

## کش‌ها و کشی‌ها<sup>۱</sup>

منصور داداش‌نژاد<sup>۲</sup>

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

### چکیده

کش نامی است مشترک برای چند مکان در مناطق شرقی جهان اسلام. در منابع رجالی، تاریخی و جغرافیایی از کش‌ها و کشی‌های بسیاری سخن رفته است. در این مقاله شش مکان که کش نام داشته شناسایی شده، ضبط‌های مختلف و موقعیت جغرافیایی آنها به دست داده شده، مشاهیر منسوب به آنها معرفی شده، و به برخی از اشتباهات و خلط‌هایی که در کاربرد نام این مکان‌ها و منسوبان بدانها صورت گرفته، اشاره شده است.

**کلیدواژه‌ها:** کش / کس، رجال منسوب به کش، انتساب به کش.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۹/۱۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۱/۲۰.

۲. پست الکترونیک: m.dadash@yahoo.com

## مقدمه

کش در جغرافیای جهان اسلام نام چند مکان مختلف است که این اشتراک موجب پدید آمدن اشتباهاتی در انتساب افراد به این اماکن شده که برای تصحیح و تمییز میان آنها، بررسی جغرافیایی و تعیین حدود هر یک از این شهرها لازم است. مشهورترین این اماکن که خاستگاه دانشمندان بسیاری بوده و انصراف واژه نیز بدان مکان است، شهری در ماوراء النهر و از توابع سمرقند بوده است. این شهر در نزد شیعیان به جهت انتساب ابو عمرو کشی (اوایل قرن چهارم) نویسنده کتاب رجال و کوچ برخی محدثان قمی در قرن سوم بدان منطقه اهمیت دارد. چنان که نزد اهل سنت به جهت انتساب دانشمندانی هم چون عبد بن حمید کشی (د. ۲۴۹هـ)، محدث و مفسر سرشناس سنی دارای جایگاه بلندی است. در این مقاله کَش‌های مختلف و مشاهیر منسوب به هر یک از آنها شناسایی و موقعیت جغرافیایی هر کدام مشخص و به اشتباهات قدما و متأخران در انتساب برخی از رجال بدانها اشاره می‌شود.

## ضبط نام

نام کَشّ به سه صورت کِسّ، کَشّ و کیش ضبط شده که دو مورد اول بیشتر به کار رفته است. ابن ماکولا (د. ۴۷۵هـ) قرائت «کس» را به فتح کاف یا با شین خطا دانسته و گوید در مناطق بخارا و سمرقند شنیده است که، همه نام «کِسّ» را به کسر کاف و با سین تلفظ می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup> سمعانی (د. ۵۶۲هـ)، نیز گفته است نام این شهر «کِسّ» است و منسوب به آن را «کِسّی» گویند، اما مشهور آن «کَشّ» است.<sup>۲</sup> یاقوت نیز ضبط آن را به کسر کاف و تشدید سین دانسته است (کِسّ).<sup>۳</sup> در تاریخ طبری در بیشتر موارد، این واژه بدون نقطه به صورت «کِسّ» و در موارد اندکی به صورت «کَشّ» با نقطه ثبت شده است.<sup>۴</sup> برخی نیز نام شهر مورد نظر را «قَشّ» گفته و واژه قشقای را برگرفته از آن دانسته‌اند، که البته با توجه به نام اصلی شهر: کَش/کس، این اشتقاق نادرست می‌نماید و جغرافی‌نویسان کهن از این شهر با عنوان قش یاد نکرده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. ابن ماکولا، ۱۸۵/۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴۶۰/۴.

۲. سمعانی، ۷۰/۵.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴۶۰/۴.

۴. طبری، ۳۲۵/۶، ۳۵۲؛ ۱۳۵/۸، ۱۴۴.

۵. موافقان این اشتقاق چنین می‌گویند: واژه قشقای مرکب از دو جزء «قش» و «قایی» است. جزء اول نام شهری در ترکستان قدیم (ازبکستان کنونی) بوده و جزء دوم نام یکی از ۲۴ قبیله ترکان اوغوز می‌باشد. در تأیید این نظر

### «کش» نام چند مکان

در کتب تاریخ و جغرافیا «کش» نام چند مکان مختلف دانسته شده است<sup>۱</sup> که معروف‌ترین آنها همان شهری است که در ماوراءالنهر است. جاهایی که به نام کش شناخته می‌شدند به شرح زیر است:

۱. شهری در ماوراءالنهر و نزدیک نخشب (=نسف) که خاستگاه دانشمندان بسیاری است که به نام بیش از ۱۳۰ تن از آنان در کتاب‌های *القند فی ذکر علماء سمرقند و رجال کشی* می‌توان دست یافت. این شهر قدمت بسیاری داشته و در کتیبه زرتشت<sup>۲</sup> نام آن آمده است. در این کتیبه، حوزه امپراتوری شاهنشاهی ساسانی شامل مناطقی چون توران و مکوران و کش و سغد و شاش دانسته شده است.<sup>۳</sup> این شهر در قرن هشتم و در دوران تیمور به «شهر سبز» تغییر نام داد<sup>۴</sup> و سکه‌های به جای مانده از قرن هشتم چنین تغییر نامی را تأیید می‌کند.<sup>۵</sup> منابع تدوین شده در دوره‌های بعد نیز این نام را به کار برده‌اند. به عنوان نمونه نظام الدین شامی (قرن ۹)، در *ظفرنامه* از این شهر با تعبیر «شهر سبز» یاد کرده است.<sup>۶</sup>

۲. شهری در سیستان که نام آن در کتب فتوح آمده و محدوده آن در دره پایین هیرمند اندکی کمتر از نیمه راه میان زرنگ و بُست دانسته شده است.<sup>۷</sup> جیهانی در *اشکال العالم* در یاد از شهرهای سیستان از «کش» نام برده و فاصله میان کش و سیستان را سی فرسنگ خوانده است.<sup>۸</sup> یاقوت «کس» را شهری مشهور از سرزمین سند می‌داند.<sup>۹</sup> همچنین مؤلف گمنام *تاریخ*

---

می‌توان به این نکته توجه داشت که خاستگاه قوم قشقایی نیز منطقه قشقا (= قشقه دریا) دانسته شده است. کشکه دریا (=قشقه دریا) اینک نام رود و ایالتی در ازبکستان است. پس می‌توان قشقایی‌ها را از قبیله قایی از ترکان ساکن سرزمین قشقه دریا دانست. نک: دُر داری (فولادی)، ۱۶.

۱. یاقوت حموی، برگزیده مشترک، ۱۶۳.

۲. کتیبه کعبه زرتشت در نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید که متعلق به شاپور، دومین پادشاه ساسانی است. در این کتیبه به نام بیش از ۲۰۰ محل جغرافیای و حدود ۲۰۰ شخصیت و منصب اشاره شده است. نک: سامی، ۴۴.

۳. فرای، ۳۴۴.

۴. لسترینج، ۴۹۹ و نک: یزدی، شرف الدین علی، ۴۸۳/۱.

۵. بارتولد، ۳۰۹/۱.

۶. نظام الدین شامی، ۱۵.

۷. باسورث، ۲۳۶.

۸. جیهانی، ۱۶۵.

سیستان، کش را از جمله کوره‌های سیستان یاد می‌کند.<sup>۲</sup> لسترنج نیز احتمال داده، کش موجود در سیستان همان محلی باشد که امروزه موسوم به کاخ یا کهیج است.<sup>۳</sup>

در منابع از دانشمندان منسوب به این شهر یادی نشده است. یاقوت حموی عبد بن حمید کشی را به این مکان نسبت داده است<sup>۴</sup> در حالی که این انتساب درست نیست دیگر نویسندگان بر این که وی اهل کش ماوراءالنهر است، تصریح کرده‌اند.<sup>۵</sup>

۳. شهری در شیراز. یاقوت در یک مورد نام «کس شیراز» را یاد کرده است. او می‌نویسد: ابو ساره فرزند لؤی در زمان مأمون در فارس دست به شورش زد و مأمون (حک. ۱۹۸-۲۱۸ هـ) محمد بن اشعث را برای سرکوب وی گسیل داشت که در صحرای کس شیراز جمع او را متفرق ساخت.<sup>۶</sup> در فارسنامه ناصری نیز در گزارش حوادث سال ۷۹۶ هـ و سال ۷۹۷ هـ دو بار از کش به عنوان یکی از شهرهای اطراف شیراز یاد شده است.<sup>۷</sup>

برخی از علما هم منسوب به کش و هم شیراز هستند، مانند حسن بن احمد بن محمد، ابو علی کشی شیرازی که فرزندش محمد بن حسن بن احمد (د. حدود ۴۴۰ هـ) در شیراز خطیب بوده است.<sup>۸</sup>

در متون جغرافیایی علاوه بر سه جایگاه مذکور در بالا که با نام «کس» ضبط شده‌اند، سه جای دیگر نیز با نام «کش» معرفی شده‌اند:

۴. دهکده‌ای در سه فرسنگی جرجان بر فراز کوه. نام این روستا «کش» به فتح کاف ضبط شده است. از منسوبان بدین دهکده ابو زرعه محمد بن یوسف بن محمد بن جنید کشی جرجانی است که در سال ۳۹۰ هـ در گذشت.<sup>۹</sup> هم‌چنین ابو سهل محمد بن احمد بن عبد الله استرآبادی که از ابو بکر اسماعیلی روایت نقل کرده در همین روستا درگذشت.<sup>۱۰</sup> نصیر بن کثیر

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴/۴۶۰.

۲. تاریخ سیستان، ۲۸.

۳. لسترنج، ۳۶۸.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴/۴۶۰.

۵. ابن حبان، ۴۰۱/۸؛ مزی، ۵۲۷/۱۸؛ رقم، ۳۶۱۰؛ ذهبی، ۲۳۵/۱۲، رقم ۸۱.

۶. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۳/۲۹۸.

۷. فسایی، ۳۲۵/۱، ۳۲۶.

۸. سمعانی، ۱۵۲/۵؛ ابن ماکولا، ۱۸۶/۷؛ ذهبی، ۲۰۹/۱۷.

۹. سهمی، ۴۵۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۸۷، شماره ۲۴۹۸؛ ابن فهد، ۴۱۹/۱.

۱۰. سهمی، ۴۵۷.

کشی نیز از علما و زهاد این منطقه بوده که قبرش در کش زیارتگاه است.<sup>۱</sup> برخی جغرافی‌نویسان مانند حمیری در *الروض المعطار*، این مکان را با «کِس» ماوراء النهر به هم آمیخته و اطلاعات این دو منطقه را از یکدیگر تفکیک نکرده‌اند.<sup>۲</sup> محمد ابراهیم آیتی مترجم کتاب *البلدان یعقوبی و علی شیری مصحح کتاب تاریخ مدینه دمشق* نیز دچار چنین اشتباهی شده‌اند.<sup>۳</sup>

۵. دهکده‌ای در اصفهان. بنا بر نظر یاقوت نام این دهکده را که تعدادی از طالبان علم در آنجا حضور داشته‌اند، به جای کاف با جیم «جَشی» می‌نویسند.<sup>۴</sup> «جَش» به ضم جیم و تشدید شین، نام روستایی نزدیک صَفَد از شهرهای شام بود که دانشمندانی همچون یوسف بن احمد جَشی و محمد بن محمد بن شمس جَشی بدانجا منسوب بودند.<sup>۵</sup>

۶. شهری یا محله‌ای در اطراف تیسفون<sup>۶</sup> که از منسوبین به آن در منابع یاد نشده است. از میان شش مکانی که از آنها با عنوان کِس یا کَش یاد شده، شهر کش در ماوراء النهر شهرت بیشتری دارد و اطلاق این واژه بدان مکان انصراف می‌یابد.

اسم نسبت کشی به برخی از افراد گاه نه به جهت انتساب به اماکن یاد شده بالا بلکه به علل دیگری بوده است. از آن جمله است ابو مسلم ابراهیم بن عبد الله بن مسلم بن ماعز کشی (د. ۲۹۲ هـ) که به «کشی» و «کجی» مشهور بود. نام او در اسناد بسیاری از روایات اهل سنت وجود دارد و شهرتش را می‌توان هم‌پای محدث و مفسر سرشناس عبد بن حمید (د. ۲۴۹ هـ) دانست. او مجلس درس با شکوهی داشت و هفت مستملی در مجلس درسش حاضر بودند.<sup>۷</sup> در خصوص وجه شهرت او به کشی یا کجی اختلاف است، سمعانی گوید کشی منسوب است به جدّ اعلای او (کش)؛ و بعضی دیگر گفته‌اند کشی معرب «کچی» است، زیرا او وقتی در بصره خانه می‌ساخت، پیوسته می‌گفت گچ گچ [بیاورید]، در این صورت کشی معرب کجی است.<sup>۸</sup> یاقوت

۱. سهمی، ۴۷۷؛ سمعانی، ۷۸/۵.

۲. حمیری، ۵۰۱.

۳. یعقوبی، ۱۲۰، پاورقی آیتی؛ ابن عساکر، ۲۲۸/۴۸، پاورقی علی شیری.

۴. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ۴۶۲/۴.

۵. ابن ماکولا، ۹۷/۳؛ سخاوی، ۳۸/۱۰ و نک: اسکندری، ۳۹۸/۱.

۶. اعتماد السلطنه، ۱۹۵/۱.

۷. آزدی، ۱۷۱/۲؛ خطیب بغدادی، ۱۱۹/۶.

۸. سمعانی، ۵۲۸/۴ و ۳۶۰۷۸/۵.

حموی معتقد بود که او از کش ماوراءالنهر نبوده و از ابو موسی حافظ نقل می‌کرد که کجی منسوب است به قریه‌ای در خوزستان موسوم به «زیر کج»<sup>۱</sup>. هم‌چنین است ابو علی حسین بن فارس فقیه کسی (د. ۳۹۶ هـ) که اقامتگاه وی مسجد جامعی در شهر نسف بود و سمعانی در عنوان «الکشی»، او را از «کث» یکی از روستاهای بخارا دانسته است.<sup>۲</sup>

منابع از دانشمندی با نسبت «کشانی» هم یاد کرده‌اند. این افراد منسوب به «کشانیه» از شهرهای سمرقند می‌باشند<sup>۳</sup> که متفاوت از شهر کش است.

### نتیجه

بحث و بررسی درباره اماکن جغرافیایی و تعیین محدوده آنها و شناسایی منسوبین بدانها، کمک شایانی است برای جلوگیری از اشتباهات تاریخی و این آگاهی‌ها به‌ویژه اطلاع از وابستگی و خاستگاه شهری دانشمندان، مقدمه‌ای است لازم برای تحلیل و بررسی‌های تاریخی. نام «کش» از آن جهت که نام چند مکان بوده، موجب بروز اشتباه برخی مورخان گردیده اما با دقت در «کش»‌های مختلف و به قرائن گوناگون می‌توان این مکان‌های همانم را از هم بازشناخت.

### کتابشناسی

- ابن حبان، محمد بن حبان بستی، کتاب الثقات، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابن عساکر، علی بن حسین ابو القاسم، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ابن فهد هاشمی، عمر، الدر الکمین بذیل العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین، به کوشش عبد الملک بن عبد الله بن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۲۱ ق.
- ابن ماکولا، الاکمال، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱.
- ازدی، یزید بن محمد، تاریخ الموصل، به کوشش محمود احمد عبدالله، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶ م ۱۴۲۷ ق.

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴/۴۳۸، ۴۶۲.

۲. سمعانی، ۲/۱۲۷؛ ۳۵/۵.

۳. سمعانی، ۵/۷۳؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۴/۴۶۱. سمعانی کشانی را به ضم کاف ثبت کرده است، اما یاقوت یاقوت فتح آن را اولی دانسته است.

- اسکندری، ابوالفتح نصر الله بن عبد الله، *الامکنه و المياہ*، به کوشش حمد الجاسر، ریاض، مرکز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلامیة، ۱۴۲۵ ق.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، *مرآة البلدان*، به کوشش هاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷ ش.
- بارتولد، و.، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- باسورث، کیلفورد ادموند، *تاریخ سیستان*، ترجمه حسن انوشه، تهران، سپهر، ۱۳۷۰ ش.
- تاریخ سیستان*، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، انتشارات پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبد السلام کاتب، تعلیقات فیروز منصوری، شرکت به نشر، ۱۳۶۸ ش.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبد الله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۵.
- حمیری، محمد بن عبد المنعم، *الروض المعطار*، به کوشش احسان عباس، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۴ م.
- خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، به کوشش عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
- ذرداری (فولادی)، نوروز، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی*، شیراز، انتشارات قشقایی، ۱۳۸۸.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق.
- سامی، علی، *تمدن ساسانی*، تهران، سمت، ۱۳۸۸ .
- سخاوی، شمس الدین محمد بن عبد الرحمن، *الضوء الالامع لأهل القرن التاسع*، بیروت، منشورات دار مکتبة الحیة.
- سمعانی، ابو سعد عبد الکریم بن محمد بن منصور، *الانساب*، به کوشش عبد الله عمر البارودی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.
- سهمی جرجانی، حمزه بن یوسف، *تاریخ جرجان*، به کوشش محمد عبد المعید خان، بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۰۷ ق.
- طبری، *تاریخ الأمم و الملوک*، به کوشش محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷ ق.
- فرای، ریچارد، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی، *فارسنامه*، به کوشش منصور رستگار فسایی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۲ ش.

- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های اسلامی خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف، *تهذیب الکمال*، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ ق.
- نظام الدین شامی، *ظفرنامه تیموری*، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد، ۱۳۶۳ ش.
- یاقوت حموی، *شهاب الدین ابی عبد الله، برگزیده مشترک یاقوت حموی*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش.
- همو، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵ م.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶ ش.
- یزدی، شرف الدین علی، *ظفرنامه*، به کوشش عبد الحسین نوایی، تهران، کتابخانه مجلس، ۱۳۸۷ ش.

Archive of SID